

برنامه حزب توده ایران

مصوب پلنوم پانزدهم

بخش اول

حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران

حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است. جهان بینی حزب توده ایران مارکسیسم - لنینیسم است و هدف های دور و نزدیک و مشی سیاسی و سازمانی اش از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران ناشی می شود.

در سال های جنگ دوم جهانی و پس از آن، جنبش رهائی بخش ملی و دموکراتیک مردم ایران نیروئی فراوان و دامنه ای وسیع یافت؛ حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ به مثابه ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران تشکیل گردید و بر راس جنبش وسیع مردم ایران قرار گرفت؛ در سال های ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ جنبش ملی و دموکراتیک در آذربایجان و کردستان دامنه وسیعی یافت. در این مناطق احزاب دموکرات آذربایجان و کردستان بوجود آمدند و به مبارزه قهرمانانه ای برای مصالح خلق دست زدند.

در سال ۱۳۳۹ در "کنفرانس وحدت" مساعی کمیته های مرکزی حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان در راه تامین وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه کارگر و تدارک اسناد این وحدت (برنامه و اساسنامه واحد) به موفقیت انجامید. کنفرانس موافقت کرد که حزب واحد طبقه کارگر در سراسر ایران به نام "حزب توده ایران" اعلام گردد و کمیته مرکزی این حزب، مرکز واحد رهبری کلیه سازمان های حزب طبقه کارگر در ایران باشد و سازمان واحد طبقه کارگر در آذربایجان با حفظ نام "فرقه دموکرات آذربایجان" دارای کمیته مرکزی خود، با حقوق کمیته ایالتی باشد.

حزب توده ایران در تاریخ پرفراز و نشیب خود از مراحل گوناگونی گذشته و طی مبارزات خود در عرصه های مختلف اجتماعی و سیاسی، سازمانی و

ایدئولوژیک تجارب فراوانی کسب کرده است. حزب توده ایران منشاء خدمات بزرگی در ترویج مارکسیسم - لنینیسم و برای بیدار و متشکل ساختن مردم ایران و سوق آنان به سوی مبارزه علیه امپریالیسم، استعمار و استعمارنو و ارتجاع، در راه استقلال و دموکراسی است.

حزب توده ایران از آنجهت که حزب طبقه کارگر ایران است مدافع پیگیر منافع این طبقه و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه ایران است و برای برانداختن هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان مبارزه می‌کند و خواستار استقرار سوسیالیسم، یعنی آنچنان نظام اجتماعی و اقتصادی است که توده‌های زحمتکش کشور ما را از بندهای اسارت‌آور رهایی بخشد و راه رشد سریع و همه‌جانبه نیروهای مولده را بگشاید و ترقی بی‌وقفه سطح زندگی مادی و معنوی جامعه را تاءمین نماید. تجربه ده‌ها سال درستی اصول و اثربخشی شگرف این نظام را در کشورهای سوسیالیستی جهان عملاً به ثبوت رسانده است.

حزب توده ایران سازمان پیگیرترین میهن‌پرستان ایران است. محتوی میهن‌پرستی حزب ما خواست سعادت مردم و علاقه پرشور به فرهنگ انسان دوستانه و سرنوشت حال و آینده خلق‌های ایران است. حزب ما مدافع پیگیر و سرسخت منافع واقعی ملی مردم ایران است و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت ملی کشور را وظیفه خویش می‌شمرد.

حزب توده ایران بنا بر ماهیت طبقاتی و جهان‌بینی و خصلت میهن‌پرستانه خود به انترناسیونالیسم پرولتری معتقد است و آن را شرط حیاتی پیروزی جنبش انقلابی می‌شمارد. میهن‌پرستی و انترناسیونالیسم حزب ما بایکدیگر پیوند ناگسستنی دارند.

حزب ما عضو وفادار خانواده بزرگ جنبش جهانی کمونیستی و یکی از گردان‌های این جنبش است و در تنظیم مشی مشترک این جنبش شرکت می‌کند و این مشی را رهنمون عمل خود قرار می‌دهد و در راه وحدت جنبش جهانی کارگری و کمونیستی، بخاطر روش اصولی مارکسیستی - لنینیستی و انترناسیونالیستی، بدون انحراف به سوی "چپ" یا راست، علیه دکماتیسم و رویزیونیسم، علیه سیاست تفرقه‌جویی و انشعابگری، علیه تنگ‌نظری و نگروری ناسیونالیستی و شوینیستی در جنبش انقلابی مبارزه می‌کند.

* * *

بخش دوم

مشخصات عمده وضع جهان و ایران

در دوران ما سرنوشت خلق‌های جهان بیش از پیش با هم پیوند می‌یابد. تناسب قوا بین نیروهای انقلابی و مترقی از سوئی و نیروهای ضدانقلابی و

ارتجاعی از سوی دیگر، درجه قدرت سوسیالیسم و ضعف امپریالیسم، فراز و نشیب جنبش‌های انقلابی و رهایی‌بخش، همه و همه در مسیر تکامل خلق‌ها، شیوه عمل و کامیابی یا ناکامی جنبش‌ها تاثیر ژرف دارد.

درست است که در آخرین تحلیل عامل داخلی یعنی مبارزه مردم و تناسب نیروهای مترقی و ارتجاعی در درون کشور، برای تعیین سرنوشت خلق دارای نقش تعیین کننده است، ولی عامل بین‌المللی یعنی تغییرتناسب قوا در صحنه جهانی بسود صلح، دموکراسی و سوسیالیسم، در سیر تکامل جنبش‌ها و خلق‌ها بیش از پیش موثر می‌شود و پیوند این دو عامل بیش از پیش نیرو می‌گیرد.

لذا برای داشتن دیدی واقع‌بینانه از حوادث و استنتاج صحیح از آن‌ها، برای تعیین مشی درست و عاری از انحراف، باید مشخصات وضع کشور را در پیوند با مجموعه وضع جهان امروز مورد بررسی قرار داد.

الف - مشخصات عمده وضع جهان

در دوران ما جریان پرتوان انقلابی در سراسر جهان گسترش می‌یابد: سه نیروی انقلابی بزرگ عصر ما یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی، طبقه کارگر بین‌المللی، جنبش رهایی‌بخش ملی در نبرد علیه امپریالیسم نیرومندتر و متحدتر می‌شوند.

تضاد اساسی دوران ما تضاد بین سوسیالیسم و امپریالیسم است که محور عمده مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی است و در کلیه زمینه‌ها، اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژیک و فرهنگی بروز می‌کند. در همه رویدادهای دوران ما انعکاسی از این تضاد و این مبارزه دیده می‌شود.

مضمون اساسی دوران معاصر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. تناسب نیروها بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری در جریان مبارزه شدید این دو سیستم پیوسته به سود سوسیالیسم تغییر می‌یابد. سوسیالیسم و دیگر نیروهای انقلابی عصر کنونی، علیه امپریالیسم در حال پیشروی هستند و اکنون شاهراه تکامل بشریت را معین می‌کنند. هر قدر هم که نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی اینجا و آنجا کامیابی‌های موقت و موضعی کسب نمایند و در برابر پیشرفت ناگزیر سوسیالیسم دشواری‌هایی ایجاد کنند، توانائی آن را نخواهند داشت که سیر تاریخ را به قهقرا بازگردانند. ابتکار تاریخ را سوسیالیسم در دست دارد.

سوسیالیسم به عامل قاطع و تعیین‌کننده دوران ما مبدل می‌شود و هم‌اکنون حل قطعی هیچ مسئله عمده بین‌المللی بدون شرکت این عامل اساسی عصر ما امکان‌پذیر نیست و تکیه به این نیرو شرط ضرور کامیابی خلق‌ها در مبارزه بخاطر صلح، امنیت، استقلال، آزادی و ترقی است.

سیستم جهانی سوسیالیسم عظیم‌ترین دستاورد طبقه کارگر و جنبش انقلابی عصر ما است. این سیستم، علیرغم دشواری‌ها و موانعی که از جانب امپریالیسم

در سر راه تکامل آن پدید آمده و می‌آید، وظایف خود را در تکامل اقتصادی و مناسبات اجتماعی و گسترش رفاه و ارتقاء سطح علم و فرهنگ با کامیابی تمام اجرا می‌کند و بدینسان سیستم جهانی سوسیالیستی که نیروی عمده و قدرت قاطع در نبرد ضدامپریالیستی است، روز بروز محکم‌تر و شکوفان‌تر می‌شود و برای تحقق منافع حیاتی مردم جهان شرایط بسیار مساعدتری رافراهم می‌سازد.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که شالوده مادی، فنی و فرهنگی جامعه کمونیستی را می‌ریزد و نیروی عمده اردوگاه سوسیالیستی است، قدرت و امکانات شگرف اقتصادی، سیاسی، نظامی، فنی و فرهنگی و مجموعه تجارب پرارزش خود را بی‌دریغ در خدمت پیشبرد امر سوسیالیسم و برای جلوگیری از جنگ جهانی و گسترش و پیروزی جنبش انقلابی و جنبش‌های بخش خلق‌ها، بکار می‌بندد. اتحاد شوروی بزرگترین و مقتدرترین تکیه‌گاه همه نیروهای انقلابی و مترقی جهان است و حزب کمونیست اتحاد شوروی نیروی عمده و پیشتاز در روند انقلاب جهانی است. از این جهت چگونگی مناسبات با اتحاد شوروی مسئله مرکزی در مجموع مناسبات نسبت به سرنوشت تاریخی سوسیالیسم و جنبش انقلابی جهانی و یکی از عناصر مهم و اساسی انترناسیونالیسم پرولتری و نمودار صداقت و قاطعیت در جنبش‌های رهایی‌بخش ضدامپریالیستی و پیگیری در امر هواداری از صلح جهانی است.

بحران عمومی سرمایه‌داری در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک عمیق‌تر می‌شود. تضادهای درونی امپریالیسم از آنجمله تضاد بین انحصارهای یک کشور امپریالیستی و تضاد بین کشورهای مختلف امپریالیستی بیش از پیش حدت می‌یابد. سیستم سرمایه‌داری با دشواری‌های متعدد اقتصادی و مالی روبرو است مانند: ناموزونی آهنگ رشد، تورم مزمن و بالا رفتن هزینه زندگی، بیکاری، رکود اقتصادی، بحران انرژی و مواد خام و آلودگی محیط زیست و غیره. همه این عوامل موجب تشدید بازم بیشتر مبارزه طبقاتی، گسترش جنبش اعتصابی، بحران ایدئولوژی بورژوائی و تزلزل ارکان اجتماعی این نظام ستمگر است. بدینسان سرمایه‌داری بعنوان سیستم جهانی نسبت به گذشته ناتوان‌تر شده و می‌شود. کوشش‌ها و تدابیر اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری انحصاری دولتی قادر به حل تضادهای سرشتی سرمایه‌داری و رهایی سیستم سرمایه‌داری از زوال نهائی نیست.

با آنکه امپریالیسم بعنوان سیستم جهانی ضعیف‌تر شده ولی کماکان دشمنی است جدی و خطرناک.

امپریالیسم سیاست نظامی‌گری و از آنجمله بویژه نظامی‌کردن اقتصاد را که با افزایش وخامت اوضاع بین‌المللی و خطر جنگ همراه است، یکی از چاره‌های بحران عمیق سیستم خویش می‌شمارد. خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم تغییر نکرده است. محتوی سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی آنست که با کلیه وسائل

می‌کوشد مواضع سوسیالیسم را تضعیف نماید، جنبش‌رهای بخش خلق‌ها و مبارزه زحمتکشان را در همه کشورهای سرمایه‌داری سرکوب کند و روند بی‌بازگشت زوال سرمایه‌داری را متوقف سازد. لیه تیز استراتژی تجاوزکارانه امپریالیستی مانند گذشته علیه کشورهای سوسیالیستی و پیش از همه اتحاد شوروی است.

امپریالیسم از بقایای استعمار دفاع می‌کند و می‌کوشد تا با شیوه‌های نو-استعماری تحول اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشورهای در حال رشد را در مجرای منافع غارت‌گرانه خویشتن سیر دهد. در شرایط کنونی امپریالیست‌ها می‌خواهند با استقرار اشکال متنوع پیوندهای اقتصادی نو استعماری بین کشورهای امپریالیستی و کشورهای در حال رشد، اراده خود را از راه‌های ظریف‌تر و مستورتری بر این کشورها تحمیل کنند و این کشورها را بیش از پیش از جهت اقتصادی به خویش وابسته سازند و بر میزان غارتگری خود بازهم بیافزایند.

امپریالیسم می‌کوشد تا کشورهای در حال رشد را در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری نگهدارد و سیر تکاملی آن کشورهایی را که راه رشد مترقی غیر سرمایه‌داری را در پیش گرفته‌اند، دچار مشکلات سازد. امپریالیسم (بویژه امپریالیسم ایالات متحده آمریکا) می‌کوشد در این کشورها رژیم‌های ضد دموکراتیک مستقر کند، یا حکومت‌های ارتجاعی موجود را تقویت و از آنها پشتیبانی نماید و جنبش‌های ملی و ترقی‌خواهانه را در این کشورها سرکوب سازد و برای نیل بدین منظور هر جا که ممکن باشد از هرگونه مداخله نهان یا آشکاری که میسر شمارد و استفاده از ژاندارم‌های محلی، خودداری نمی‌ورزد.

امپریالیسم به کشورهای در حال رشد قراردادهای اقتصادی، پیمان‌های نظامی و سیاسی تحمیل می‌کند و می‌کوشد تا از طریق تصرف منابع عمده ثروت آنها، امتیازات، صدور سرمایه و کالا، بازرگانی نابرابر، بالابردن بهای کالاهای صادراتی خود و کوشش برای پائین آوردن بهای مواد خام وارداتی، وام‌های اسارت‌آور و اشکال مختلف به اصطلاح کمک و اعمال فشار از جانب سازمان‌های مالی امپریالیستی و غیره این کشورها را مورد استثمار قرار دهد.

امپریالیسم در قبال تحکیم مواضع جهانی نظام سوسیالیستی و بسط جنبش‌های انقلابی و رهایی‌بخش، سعی دارد تا وحدت سیستم جهانی سوسیالیستی، جنبش انقلابی کارگری و جنبش‌رهای بخش را تضعیف نماید، از هرگونه اختلافی در جنبش انقلابی جهانی استفاده کند و بهرگونه تفرقه‌افکنی و فتنه‌نگیزی و دروغ متوسل شود، تا در صفوف نهضت‌های مترقی انشعاب و پراکندگی پدید آورد. بویژه امپریالیسم سعی دارد با تحریکات ضد کمونیستی و برانگیختن تعصبات ملی و مذهبی و نژادی در کشورهای در حال رشد بین کمونیست‌ها و دیگر نیروهای دموکراتیک و ملی این کشورها اختلاف و منازعه ایجاد نماید و جبهه واحد ضد امپریالیستی را تضعیف و متفرق سازد.

امپریالیسم و تمام نیروهای ارتجاعی برای حفظ مواضع خویش تلاش زیادی

بکار می‌برند، ولی تحت‌تأثیر تغییر تناسب نیروها و در زیر فشار بی‌امان تاریخ گاه به مانورهای دست می‌زنند و گاه اجباراً عقب‌نشینی‌هایی می‌کنند. این اجبار به عقب‌نشینی که تاچندی پیش تنها محافل بصیرتر سرمایه‌داری ضرورت آن را درک می‌کردند، تدریجاً به محافل بیشتری سرایت می‌کند و بعلاوه اختلاف و مشاجره بین جناح‌های سرمایه‌داری در این زمینه بیش از پیش تشدید می‌گردد. از سوئی امپریالیسم و ارتجاع دست به آن‌چنان اقداماتی می‌زنند که گرچه در چارچوب حفظ منافع اساسی سرمایه‌داری انجام می‌گیرد، ولی عقب‌نشینی و لذا دارای محتوی است، از طرف دیگر این نیروها به‌منظور اغفال مردم و به تعویق انداختن تحولاتی که در دستور روز تاریخ است، دست به برخی تغییرات ظاهری و سطحی می‌زنند که جنبه عوام‌فریبی و مانور دارد و فاقد مضمون است. نیروهای مترقی این دو نوع شیوه عمل را از هم تشخیص می‌دهند و درحالی که عقب‌نشینی‌های بیشتری را به امپریالیسم و ارتجاع تحمیل می‌نمایند، مانورهای بی‌محتوی را افشاء می‌کنند و نقاب سالوسی‌ها و عوام‌فریبی‌ها را می‌درند.

با از میان رفتن ناگزیری تقدیرآمیز جنگ‌ها و ضرورت و امکان دفاع از صلح، با پیشرفت تدریجی روند و خامت‌زدائی که طی نبردی سرسخت و اصولی انجام می‌گیرد، ارتجاعی‌ترین و متجاوزترین محافل در کشورهای سرمایه‌داری بیش از پیش منفرد می‌شوند و بتدریج مرحله نوینی در مناسبات بین‌المللی آغاز می‌گردد، بدین معنی که علی‌رغم مساعی این محافل برای حفظ محیط جنگ سرد و وخامت وضع بین‌المللی، در اثر مساعی پیگیرانه و مبتکرانه جامعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی، امر عظیم و حیاتی صلح جهانی بیش از گذشته راه خویش را به پیش می‌گشاید و بتدریج، و علی‌رغم تلاش‌های رنگارنگ تجاوز-کارترین محافل امپریالیستی، فضای نوینی در جهان پدید می‌شود.

این امر یکی از خدمات و دستاوردهای عظیم سوسیالیسم و سراسر جنبش مترقی جهانی است و نتایج مثبت فراوانی برای مجموع جنبش انقلابی جهان‌بیار می‌آورد.

شکست فاحش امپریالیسم آمریکا و رژیم‌های دست‌نشانده‌اش در هندوچین و پیروزی درخشان و دوران‌ساز خلق ویتنام و تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در هلستینکی و مهارکردن سیاست توسعه و تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم در خاورمیانه امکان واقعی خلق‌ها را برای مقاومت در قبال سیاست امپریالیستی و طرد آن آشکار ساخت.

شاخص مرحله کنونی عبارت است از تغییر روزافزون تناسب نیروها در صحنه جهانی بسود صلح، دموکراسی و سوسیالیسم و افزایش امکانات برای پیشرفت باز هم بیشتر نیروهای انقلابی و مترقی و تعرض دامنه‌دار صلح از جانب کشورهای سوسیالیستی و در مرکز آن‌ها اتحاد شوروی بسود همزیستی مسالمت‌آمیز و بسط مناسبات دوستی و همکاری همه‌جانبه بین خلق‌ها. این جریان هم‌اکنون به

موفقیت‌های چشم‌گیری رسیده است. علیرغم وجود گرایش‌های متضاد، جریان و خامت‌زدائی در مجموع سیرحوادث جهان امروز جریان فائق است. تمام نیرو-های خواستار صلح می‌کوشند تا این جریان را برگشت‌ناپذیر سازند، بسط‌دهند و آن را به پیروزی‌های تازه به تازه‌های نائل گردانند. تردیدی نیست که برای تحقق بخشیدن به نتایج حاصله از و خامت‌زدائی سیاسی یعنی نیل به و خامت‌زدائی نظامی هنوز مبارزه سختی ضرور است ولی براساس کامیابی‌هایی که بدست آمده، می‌توان در این زمینه دشوار نیز کامیاب شد.

تغییر روزافزون تناسب نیروها بسود سوسیالیسم که یکی از نتایج مهم آن عبارت است از فروریختن سیستم، مستعمراتی شاخص مهم بحران عمومی سرمایه‌داری در مرحله نوین آن است و تاثیر شگرفی در سیر تاریخ معاصر و بویژه در کشورهایی دارد که سابقاً قرق‌گاه امپریالیسم شمرده می‌شدند. در این کشورها امکانات عینی مبارزه با امپریالیسم و کسب و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی بسی فزونی یافته و مبارزات طبقات و قشرهای ضد امپریالیستی علیه امپریالیسم و حتی در مواردی اختلافات و تناقضات طبقات حاکمه هوادار امپریالیسم این کشورها با امپریالیسم حدت یافته و عمیقتر شده است. در جریان سال‌های اخیر نقش جنبش ضد امپریالیستی خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در جریان انقلابی جهانی بازم بیشتر شده است. در اکثر این کشورها گرایش به استقرار و بسط مناسبات با کشورهای سوسیالیستی تقویت گردیده است و تحت تاثیر شرایط انقلابی دوران ما نقش نیروهای انقلابی و دموکراتیک افزایش یافته است. در برخی از این کشورها جنبش ضد امپریالیستی مضمونی ضد سرمایه‌داری کسب کرده و این کشورها به راه رشد غیر سرمایه‌داری رو آورده‌اند، راهی که در صورت تعقیب پی‌گیرانه می‌تواند محل‌ها و شرایط لازم را برای انتقال به جاده تکامل سوسیالیستی فراهم آورد. این دولت‌ها علیه امپریالیسم و نواستعمار مبارزه می‌کنند.

در منطقه خاورمیانه علیرغم تشبثات و توطئه‌های گوناگون امپریالیستی و تلاش امپریالیست‌ها برای حفظ مواضع و منافع غارتگرانه خویش، تحولات مهمی در جهت پیشرفت جنبش ضد امپریالیستی دیده می‌شود.

سیاست نواستعماری امپریالیستی که طی دوران پس از دومین جنگ جهانی افزار غارتگری بی‌حد و حصر امپریالیسم از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بوده و هست، دچار بحران شده و این کشورها نبرد دامنه‌داری را برای نیل به استقلال واقعی یعنی تحکیم استقلال سیاسی با استقلال اقتصادی آغاز کرده‌اند و با موفقیت پیش می‌برند.

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به کشورهای ازبند رسته و دیگر کشورهای در حال رشد از هر جهت کمک می‌کنند تا این کشورها به تامین استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی خویش نائل گردند و عملاً قدرت آن را بیابند که از

مدار نفوذ اسارت‌بار امپریالیسم خارج شوند. از این جهت نقش اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی دم‌به‌دم فزون‌تر می‌شود و در سرنوشت کنونی و آتی این کشورها، تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی آنها و تحول اجتماعی آنها بیش از پیش تأثیر می‌کند.

فعالیت تخریبی گروه مائوتسه‌دون در درون جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و علیه صلح و همزیستی و امنیت جمعی برخلاف مصالح حیاتی بشریت مترقی است. مائوتسیم با به‌میان کشیدن تئوری‌های دروغین و سفسطه‌آمیز به‌جای تحلیل طبقاتی مارکسیستی (مانند مبارزه کشورهای صنعتی و غیرصنعتی، فقیر و غنی و غیره)، با انتساب رویزیونیسم به احزاب کمونیست و سوسیال‌امپریالیسم به اتحاد شوروی، نقش خائنانه و ننگینی را ایفا می‌کند. این مشی انحرافی ضد مارکسیستی و خرابکارانه هم‌اکنون زیان‌های جدی وارد ساخته و مانع شده است که از امکانات واقعی برای به‌عقب‌نشاندن امپریالیسم و ارتجاع به حد اعلی استفاده شود. مائوتسیم علناً به‌هوداری از جنگ سرد و وخامت‌انگیزی برخاسته و تقویت گروه‌بندی‌ها و پیمان‌های تجاوزکارانه امپریالیستی را توصیه می‌کند و رژیم‌های ارتجاعی و ضد کمونیست از نوع رژیم‌های کنونی ایران و شیلی را بر ضد منافع خلق‌ها تشویق می‌نماید و با جنبش‌ها و دولت‌های انقلابی ضد امپریالیستی راه خصومت آشکار در پیش می‌گیرد و اتحاد شوروی را دشمن شماره ۱ یک خود اعلام داشته و بدین‌سان وارد مرحله سازش خیانت‌آمیزی با دشمنان صلح، دموکراسی و سوسیالیسم شده است. جنبش جهانی کمونیستی با تمام قوا برای تحکیم وحدت و همبستگی خود در مقیاس بین‌المللی مبارزه می‌کند و مطمئن است که سیاست شوینیستی و تفرقه‌جویانه کنونی گروه مائوتسه‌دون سرانجام با شکست روبرو خواهد شد و انترناسیونالیسم پرولتری پیروز خواهد گردید.

در میان نیروهای انقلابی و مترقی در سراسر جهان این اعتقاد قوت می‌یابد که شرط اساسی پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع اتحاد سه نیروی اساسی انقلابی عصر ما در مقیاس جهانی و اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و ترقی‌خواه در مقیاس ملی است؛ و نیز این واقعیت روشن می‌گردد که هر روشی برخلاف آن بطور عینی کمکی است به نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی.

در سراسر جهان کمونیست‌ها برای آزادی، استقلال ملی و آینده سوسیالیستی خلق خود مبارزه می‌کنند و رزمندگان پیگیر جنبش‌های رهایی‌بخش ملی هستند و نقش آنها در داخل این جنبش بیش از پیش افزایش می‌یابد. ضد کمونیسم افزار عمده جهان بینی مارکسیستی-لنینیستی، جامعه کشورهای سوسیالیستی، احزاب کمونیستی و کارگری هر کشور جداگانه از راه تحریف، سفسطه و افتراء، ایجاد تفرقه در میان نیروهای دمکراتیک، سرکوب مبارزات مترقی مردم است تا استثمار و استعمار بلامانع ادامه یابد و از تحول بنیادی و انقلابی جامعه

جلوگیری به عمل آید. سیاست ضدکمونیزمی گاه تحت عنوان آشکارا ارتجاعی و گاه تحت عنوان "چپ" و "ماوراءانقلابی" به صحنه می آید. نیروهای ملی و مترقی علی‌رغم تحریکات و تبلیغات شدید ضدکمونیزمی محافظ رنگارنگ سرمایه‌داری، بیش از پیش پی می‌برند که منافع جنبش‌رهای بخش ملی همکاری میان اجزای کمونیستی و سایر نیروهای میهن‌پرست و پیشرو را ایجاب می‌کند. ایجاد جبهه واحد همه نیروهای مترقی با شرکت کمونیست‌ها به شرط ضرور مبارزه پیروزمندانه علیه امپریالیسم و ارتجاع تبدیل شده است. این واقعیت بیش از پیش روشن می‌شود که خصومت نسبت به کمونیسم و اعمال فشار نسبت به کمونیست‌ها به مبارزه‌رهای بخش ملی و اجتماعی خلق لطمه‌گران وارد می‌سازد. روش ضدکمونیزمی هنوز افزار مؤثری در دست امپریالیسم و ارتجاع است و نیروهای مترقی مبارزه جدی با آن را یکی از وظایف خود می‌شمرند. روش ضد کمونیستی در نظر توده‌های وسیع مردم بیش از پیش رسوا، بی‌اعتبار و مطرود می‌گردد و بیش از پیش واقعیات متعدد نشان می‌دهد که ضدکمونیزم مقدمهٔ سرکوب همهٔ نیروهای میهن‌پرست و آزادیخواه و صلح‌دوست به سود منافع مغرضانه بهره‌کشان و امپریالیسم جهانی است.

ب - مشخصات عمده وضع ایران

نکته مرکزی برای تحلیل وضع کنونی کشور ما عبارتست از درک محتوی واقعی و علل آن تغییراتی که در کشور ما روی داده و گذار جامعه ایران را از نظام نیمه‌فئودالی سرمایه‌داری تسریع کرده است.

علل و عواملی که این تغییرات را موجب شده به‌قرار زیرین است:

۱ - بحران نظام جامعه ما در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و این‌که تکامل اجتماعی در کشور ما بقای نظامات ماقبل سرمایه‌داری را در روستای ایران بیش از پیش غیرممکن می‌ساخت؛

۲ - مبارزات وسیع و نیرومند توده‌های مردم میهن ما و در پیشاپیش آن‌ها حزب توده ایران در راه تغییر نظامات ارتجاعی و ضد خلقی و سوق کشور در راه ترقی و عدالت اجتماعی.

از آن جمله است جنبش خلق‌های آذربایجان و کردستان در سال‌های ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ برای اصلاحات عمیق اجتماعی، اقتصادی و تامین آزادی‌های ملی و دموکراتیک در کشور و اصلاحات ارضی به سود دهقانان و نیز جنبش وسیع مردم ایران برای ملی کردن صنایع نفت که در دوران پس از جنگ فصل تازه‌ای در مبارزات خلق‌ها علیه انحصارهای نفتی گشوده است؛

۳- تاثیر تحولات روزافزون انقلابی در جهان امروز و از آن جمله تحولاتی که در منطقه خاور نزدیک و میانه روی داده است.

در اثر این عوامل و ترس از وقوع یک انفجار انقلابی در جامعه ایران هیئت

حاکمه، پس از سالیان دراز مقاومت عنودانه، و ادار شد به قصد جلوگیری از انقلاب خلق و برای بسط پایگاه اجتماعی هیئت حاکمه از برخی مواضع گذشته خود عقب‌نشینی کند و به اتخاذ یک‌رشته تدابیر دست بزند.

تغییراتی که در اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور ما روی داده و می‌دهد در جهت تسریع روند گسترش مناسبات سرمایه‌داری در شهر و ده ایران است. در نتیجه این امر سیمای جامعه ایران بیش از پیش تغییر یافته و می‌یابد. طبقات و قشرهای کهنه سریع‌تر راه زوال را می‌پیمایند و طبقات و قشرهای تازه بیش از پیش شکل می‌گیرند و در صحنه اجتماع فعال می‌شوند. ما اکنون در ایران با جریان سریع قشربندی‌ها و مرزبندی‌های طبقاتی روبرو هستیم. در روستای ایران جریان استقرار مناسبات سرمایه‌داری به جای مناسبات ارباب - رعیتی پیش می‌رود. نیروهای مولده نسبت به گذشته با سرعت بیشتری در حال گسترشند. ولی هیئت حاکمه می‌کوشد با استفاده از پراکندگی و ضعف جنبش، با استفاده از شیوه‌های دیکتاتوری، آن رفرم‌هایی را که به‌ناچار بدان تن در داده است در مجرای تنگ منافع طبقاتی خود سیر دهد و آن را به‌وسیله‌ای برای تثبیت وضع و تحکیم سیطره خویش مبدل سازد.

رشد سرمایه‌داری در کشور ما در وابستگی با سرمایه‌داری جهانی تحقق می‌پذیرد و رژیم این وابستگی را به سرعت تشدید می‌کند و سیاست هم‌پیوندی با سیستم جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی را تعقیب می‌نماید.

رشد سرمایه‌داری در کشور ما در دورانی از تاریخ انجام می‌پذیرد که این نظام معایب‌سرشتی خود را بیش از پیش آشکار می‌سازد و راه زوال می‌پیماید، در دورانی انجام می‌گیرد که مضمون عمده آن گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. لذا این راه رشد جوابگوی نیازمندی‌های جامعه ما نیست.

اصلاحات ارضی

مهم‌ترین اقدام هیئت حاکمه اجراء اصلاحات ارضی است. محتوی این اصلاحات عبارتست از ایجاد محل‌ها و شرایط لازم برای بسط مناسبات سرمایه‌داری در روستای ایران به‌جای مناسبات ارباب - رعیتی و در نتیجه ایجاد شرایط مساعد برای توسعه سرمایه‌داری در سراسر کشور و گسترش بازار داخلی.

در پایان اصلاحات ارضی براساس آمارهای رسمی دو میلیون و نیم دهقان صاحب نسق از طریق پرداخت اقساط سنگین صاحب تمام نسق یا به‌طور عمده قسمتی از نسق خود شدند. ولی از آن‌جا که اصلاحات ارضی در شرایطی غیر دمکراتیک و بدون مداخله دهقانان انجام گرفته، زمین‌های وسیعی در ملکیت زمینداران بزرگ، شاه و خانواده سلطنتی باقی مانده است. مالکان بزرگ توانستند با استفاده از مفرهای متعدد "قانونی" و با توسل به زور، تقلب، بند

بست با مأموران دولتی و غیره بیش از نیمی از املاک را کماکان با حفظ اشکال معینی از مناسبات ارباب - رعیتی در تصرف خود نگاه‌دارند. علاوه بر آن که هزاران دهقان صاحب نسق زمین خود را ازدست داده‌اند، بیش از یک میلیون خانوار دهقان بدون نسق از دریافت زمین محروم گردیده‌اند و بدینسان اکثریت دهقانان بی‌زمین و کم‌زمینند.

دولت با اقدامات گوناگون به سود مالکان مانند واگذاری سهام کارخانه‌های دولتی به آنان، پرداخت شش درصد سود به قبوض اصلاحات ارضی، واگذاری اراضی بایر و جنگلی به مالکان و پرداخت اعتبارات هنگفت به آنان، تعهد پرداخت میلیاردها ریال به‌عنوان بهای املاک خریداری مالکان، ایجاد تسهیلات عدیده و تغییر و تعدیل مکرر قوانین و آئین‌نامه‌های اجرائی اصلاحات ارضی، کوشیده است تا مالکان را حتی‌المقدور راضی نگاه‌دارد و آنان را با نظام سرمایه‌داری درآمیزد.

دولت با تمام قوا سیاست گسترش مناسبات سرمایه‌داری را در روستای ایران دنبال می‌کند و به‌طور عمده نیروی خود را برای ایجاد واحدهای بزرگ سرمایه‌داری در کشاورزی به‌کار انداخته است.

"شرکت‌های سهامی زراعی"، بیش از پیش موجب تمرکز زمین در دست زمین‌داران، تشدید استثمار دهقانان و اجبار آن‌ها به فروش زمین‌های خود و پیوستن به خیل مزدبگیران، بیکاران و نیمه‌بیکاران شهر و ده می‌شوند.

دولت اراضی مرغوب زیر سدها را در اختیار سرمایه‌داران داخلی و خارجی قرار داده و با دادن امتیازات فراوان و حمایت همه‌جانبه از آن‌ها می‌خواهد گسترش مناسبات سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم را در روستای ایران تسریع کند و بدین‌سان کشاورزی را نیز به عرصه غارتگری سرمایه‌های خارجی مبدل سازد. سیاست ارضی و کشاورزی دولت که بر اساس سرمایه‌داری است قادر به حل ریشه‌ای مسئله ارضی به‌سود دهقانان نیست.

در جریان اصلاحات ارضی دهقانان ایران با مبارزات وسیع خود کوشیدند حتی‌المقدور آن‌را در مسیر خواست‌های خویش سیر دهند و به کامیابی‌هایی نیز نائل آمدند. هم‌اکنون نیز دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و کارگران کشاورزی علیه سیاست ارضی و کشاورزی دولت و مشکلاتی که از بسط مناسبات سرمایه‌داری برای توده‌های دهقانی ناشی می‌شود مبارزه می‌کنند. ولی هیئت‌حاکمه با استفاده از رژیم ترور و اختناق این مبارزات دهقانی را با شدت سرکوب می‌کند و بانگ حق‌طلبانه دهقانان را خاموش می‌نماید تا بتواند سیاست ارضی و کشاورزی خود را در مسیر سرمایه‌داری ادامه دهد. علی‌رغم تحولاتی که روی داده، حل بنیادی مسئله ارضی به‌سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و به‌سود تمام جامعه ما همچنان در دستور روز مبارزه باقی است. هم‌اکنون تضادهای نوینی در روستای ایران در کار رشد است و شرایط برای گسترش آتی مبارزات دهقانی نضح می‌یابد.

هیئت حاکمه در جهت صنعتی کردن کشور در چارچوب بسط مناسبات سرمایه‌داری دست به اقداماتی زده است. سیاست دولت به طور عمده، از جهت انتخاب رشته‌های صنایع و از آن جمله صنایع نظامی، از جهت تعیین مراکز رشد صنعتی، بر پایه‌ی تأمین هر چه بیشتر منافع و مقاصد ارتجاعی رژیم و همکاری با امپریالیسم مبتنی است.

دولت در مقابل خواست مردم و آحادگی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای کمک به ایجاد صنایع سنگین در ایران بدون هیچ‌گونه شرط و قید سیاسی، ناچار به عقب‌نشینی شد و اولین پایه‌های صنایع سنگین ایران بدست اتحاد شوروی در ایران بوجود آمد. ایجاد کارخانه‌ی ذوب‌آهن، ماشین‌سازی و تراکتور سازی به روش خرابکارانه امپریالیسم در این زمینه ضربت سنگینی وارد ساخته و آرزوی دیرینه‌ی مردم ایران را در مورد داشتن صنایع ذوب آهن ملی برآورده کرده است. اما رژیم از امکانات واقعی کشورهای سوسیالیستی و آمادگی آن‌ها برای کمک‌های همه‌جانبه استفاده لازم رانمی‌کند و به علت تعقیب سیاست هم‌پیوندی (انتگراسیون) با امپریالیسم به ویژه از راه شرکت مستقیم آن‌ها در سرمایه‌گذاری صنعتی و ایجاد شرکت‌های مختلط، جذب سپاه انبوه کادر مدیریت و فنی و کارشناسان از آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی، جریان صنعتی شدن کشور را در مسیر هدف‌های نواستعماری و غارت‌گرانه‌ی امپریالیسم سوق می‌دهد.

با وجود افزایش فوق‌العاده درآمد نفت که امکانات کشور ما را برای سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در جهت صنایع پسی توسعه داده، دولت وجوه هنگفت نفت را برای تسلیحات و یا به منظور کمک به سرمایه‌داری بحران‌زده جهانی و نیز از راه حیف و میل و دزدی و برداشت بر باد می‌دهد و بدین‌سان امکانات سرمایه‌گذاری در رشته صنعت را بسی محدود می‌کند.

در صنایع ایران دو بخش خصوصی و دولتی وجود دارد. در مجموعه‌ی حیات اقتصادی ایران و در عرصه‌های مختلف آن (مانند صنایع، بانک‌داری، بازرگانی، بیمه، خدمات، کشاورزی و غیره) دولت نقش بزرگی در سابق ایفاء می‌کرده که باز هم بسط و دامنه‌ی بیشتری یافته است. در مسئله‌ی نقش بخش دولتی و خصوصی می‌توان دو گرایش تشخیص داد: یکی گرایش مردم ایران که خواستار تقویت همه‌جانبه‌ی بخش دولتی، گسترش این بخش و دموکراتیزه کردن آن و تأمین نظارت این بخش بر بخش خصوصی هستند و دیگری گرایش سرمایه‌داران بزرگ که خواستارند بخش دولتی نقش محدود و تبعی داشته و سیطره‌ی اساسی در دست بخش خصوصی باشد. دولت از دعاوی سیطره جویانه سرمایه‌داران بزرگ حمایت می‌نماید و سیاست خصوصی کردن بخش مهمی از مؤسسات دولتی و تقویت بخش خصوصی و قرار دادن بخش دولتی در خدمت بخش خصوصی را به‌انحاء مختلف تعقیب می‌کند.

سیاست خارجی هیئت‌حاکمه از مراحل مختلف گذشته است: در مرحله نخستین هیئت‌حاکمه با دنباله‌روی از سیاست امپریالیستی جنگ سرد، راه دشمنی آشکار با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را دنبال کرده‌است. در مرحله دوم تحت تاثیر تغییر تناسب نیروها در صحنه بین‌المللی به سود سوسیالیسم، تاثیر مثبت سیاست صلح‌دوستانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، تاثیر مبارزات استقلال‌طلبانه توده‌های مردم ایران و در پیشاپیش آن‌ها حزب توده ایران، پس از سال‌ها مقاومت عنودانه، مجبور شد در راه عادی کردن روابط سیاسی، بسط مناسبات اقتصادی و همکاری‌های فنی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی گام‌هایی بردارد.

علت دیگر که در این جریان موثر بوده است آن است که بخش مهمی از بورژوازی ایران (که بویژه با تولید داخلی سروکار دارد) تحت فشار ضرورت‌های عینی رشد اقتصادی، در توسعه مناسبات اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی ذینفع است، زیرا هم ایجاد پایه‌های اساسی صنعتی کردن کشور، تنها با کمک کشورهای سوسیالیستی می‌توانست به یک نقشه واقعی و قابل تحقق بدل شود (چنان‌که در مورد ذوب‌آهن و ماشین‌سازی دیده می‌شود)، هم استفاده از منابع گران‌بهای گاز عملی گردد و هم بازار مطمئنی، دور از رقابت و سودجویی کشور-های امپریالیستی، برای کالاهای صنعتی و سنتی ایران فراهم گردد.

با این‌که امپریالیسم پایگاه‌های اقتصادی نیرومندی در کشور ما در اختیار دارد و سیاست دولت را به نحو بارزی تحت‌تاثیر قرار می‌دهد، ولی عملاً نتوانسته است مانع بهبود مناسبات اقتصادی و عادی کردن روابط سیاسی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی گردد. در این‌جا باید گفت که عادی کردن روابط با کشورهای سوسیالیستی به عادی کردن مناسبات اقتصادی و دولتی محدود بوده‌بویژه موازات آن سیاست ضدکمونیستی و ضد شوروی مانند گذشته اعمال می‌شده‌است.

در مرحله اخیر در سیاست خارجی هیئت‌حاکمه در جهت همکاری با سیاست مرتجع‌ترین محافل امپریالیستی یعنی در جهت تشدید تشنج در محیط بین‌المللی و در منطقه چرخش مشهودی نسبت به مرحله پیشین دیده می‌شود: بقاء در پیمان نظامی سنتو و کوشش در تقویت آن، حفظ قراردادهای نظامی امپریالیستی و از آن جمله قرارداد دو جانبه با آمریکا و دیگر قراردادهای منعقد‌ه با این امپریالیسم، برخورد خصمانه نسبت به جنبش رهاشی‌بخش خلق‌های عرب، داشتن روش سالوسانه در مسئله اسرائیل، کوشش برای اجزاء نقش ژاندارم منطقه تحت‌عنوان حفظ "امنیت و ثبات" در خلیج فارس، طرح دعاوی ماجراجویانه در مورد دریای عمان و اقیانوس هند، تحریکات و مداخلات سیاسی در برخی کشورهای مجاور و

مداخله نظامی برای حفظ رژیم‌های ارتجاعی و سرکوب جنبش‌ها، نمودارهایی از این همکاری است. این سیاست عملاً در جهت خلاف مصالح مردم ایران و منطقه، امنیت جمعی آسیا و صلح جهانی سیر می‌کند.

بسط و تحکیم مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و بویژه با همسایه بزرگ‌ما اتحادشوروی از لحاظ پیشرفت صنایع و ترقی اقتصادی و اجتماعی و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور در جهت منافع ملی ما حائز اهمیت بزرگی است و در اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران تأثیرات مثبتی به‌بار می‌آورد و امکانات مقابله با امپریالیسم را بیشتر می‌سازد و به‌همین جهت مورد پشتیبانی مردم و نیروهای مترقی و مقدم بر همه حزب ما قرار گرفته است.

نفوذ امپریالیسم در کشور ما

امپریالیسم در کشور ما دارای مواضع متعددی است که می‌کوشد آن‌ها را حفظ نماید و بسط دهد.

امپریالیست‌ها با در دست داشتن پایگاه‌های نیرومند اقتصادی، با نگهداشتن ایران در قید قراردادهای سیاسی و نظامی گوناگون، با داشتن تعداد کثیری مستشاران نظامی و غیر نظامی، با گسترش نفوذ فرهنگی و ایدئولوژیک خویش به کمک تسهیلات فراوانی که رژیم در این زمینه برایشان فراهم می‌آورد و با نگاه داشتن عمال متعدد خود در مواضع حساس و افزایش کادرهای مدیریت و متخصص خود می‌کوشند کشور ما را تحت نظارت خویش نگاه دارند و اراده سودجویانه و اسارت‌آور خود را بر ما تحمیل کنند. هیئت حاکمه ایران به این تحمیلات امپریالیستی تن درمی‌دهد و برای آن میدان وسیعی باز می‌کند. این روش موجب وابستگی کشور ما به امپریالیسم و منشاء سیاست ضد ملی هیئت حاکمه است.

یکی از مهم‌ترین اهرم‌های اعمال نفوذ امپریالیسم در کشور ما اهرم اقتصادی است. رژیم مواضع اقتصادی امپریالیستی را در کشور حفظ و سرمایه‌گذاری امپریالیستی را در کشور تشویق می‌کند و سعی دارد منافع سرمایه‌داری داخلی را با منافع انحصارهای امپریالیستی به‌اشکال مختلف بویژه از راه شرکت‌های مختلط تلفیق و هماهنگ نماید. مهم‌ترین وسیله غارتگری و سیطره‌امپریالیسم در کشور ما تسلط بر صنایع نفت است. انحصارهای نفتی آمریکایی، انگلیسی، هلندی، فرانسوی علی‌رغم ادعای هیئت حاکمه که صنایع نفت را کاملاً ملی کرده‌است و با وجود تغییراتی که در اثر بندوبست خیانت‌آمیز شاه و هیئت حاکمه با کنسرسیون در سال ۱۳۵۳ به عمل آمده (قرارداد به اصطلاح فروش نفت)، منابع زرخیز ما را همچنان تحت اختیار دارند و سهم مهمی از ثروت ملی ما را به تاراج می‌برند. علاوه بر آن هیئت حاکمه بسیاری از منابع دیگر نفتی کشور را

رفته رفته مورد غارتگری انحصارهای مهم امپریالیستی اعم از آمریکایی، انگلیسی، آلمان فدرال، ژاپنی، فرانسوی، هلندی، ایتالیایی و غیره قرار می‌دهد. امپریالیسم درآمد نفتی ایران را به طرق مختلف و بویژه از راه تحمیل سیاست تسلیحاتی وسیع بار دیگر به کیسه غارتگری خود باز می‌گرداند.

هیئت حاکمه با وضع یک سلسله قوانین و مقررات، مزایای بسیاری به سرمایه غارتگر امپریالیستی تفویض کرده است. انحصارهای امپریالیستی امکان یافته‌اند در زمینه‌های مختلف اقتصادی کشور، در رشته تولید انرژی از جمله انرژی اتمی، در صنایع، معادن، کشاورزی، بازرگانی، بانکداری، خدمات، ساختمان و غیره رخنه کنند و مستقلاً یا توأم با سرمایه‌داری دولتی و خصوصی در این عرصه‌ها مواضع مهمی را اشغال نمایند و گاه زیر نام و عنوان شرکت‌های به‌ظاهر ایرانی خود را پنهان سازند و با سرمایه‌های کم سودهای کلان به دست آورند و اصل و فرع سرمایه‌های خود را به خارج منتقل سازند.

امپریالیسم از طریق مبادلات و معاملات نابرابر سود فراوان می‌برد و منابع ارزی ما را غارت می‌کند و با دستیاری هیئت حاکمه عواید سرشار نفتی ما را از راه‌های گوناگون اعلام شده و نشده بار دیگر به کیسه غارتگری خود باز می‌گرداند. این بهره‌کشی فوق‌العاده ناچار از میزان انباشت ضرور در داخل کشور می‌کاهد و رشد نیروهای مولده کشور ما را محدود می‌سازد. بدین ترتیب کشور ما از جهت اقتصادی، مالی، فنی و تکنولوژیک به امپریالیسم جهانی وابستگی می‌یابد. البته، این نوع ارتباطات که بر اثر آن حقوق حقه مردم ایران پامال می‌شود و موجب وابستگی است، غیر از آن روابط و همکاری برابر حقوق همه جانبه‌ای است که در جهان امروز باید میان همه کشورها برقرار باشد. مردم ایران خواستار روابط برابر حقوقند و وابستگی را مردود می‌شمرند.

با این‌که انحصارهای مختلف جهان امپریالیستی به اشکال مختلف در غارت منابع طبیعی و استثمار توده‌های زحمتکش کشور ما سهم دارند، نقش فائق در کشور با امپریالیسم آمریکا است و هم اوست که نفوذ نیرومندی را در کشور ما اعمال می‌کند.

امپریالیسم انگلیس که نقش مسلط خویش را پس از دومین جنگ جهانی از دست داده، هنوز مواضع مهمی در اقتصاد کشور ما دارد و می‌کوشد تا آن مواضع را در برابر رقبای امپریالیستی خویش حفظ کند و تحکیم بخشد.

امپریالیسم آلمان غربی و ژاپن و فرانسه و ایتالیا نیز به نوبه خود مواضع مهمی را در اقتصاد ایران به چنگ آورده‌اند و هر روز آن را گسترش می‌دهند. امپریالیسم از طریق قراردادهای نظامی و اعزام کارشناسان نیز مواضع خود را در ایران مستقر کرده است. هم‌اکنون هزاران کارشناس آمریکایی ارتش ایران را کنترل می‌کنند. هیئت حاکمه بدون توجه به نیازمندی‌های واقعی کشور از یک سیاست ماجراجویانه نظامی‌گری پیروی می‌نماید و بخش بزرگی از بودجه کشور و

میلیاردها دلار از درآمد نفت را به جیب انحصارهای اسلحه‌فروش امپریالیستی سرازیر می‌سازد و صرف تاسیسات نظامی می‌کند.

سیاست ضد دموکراتیک هیئت حاکمه

هیئت حاکمه رژیم ترور و اختناق را با عناد تمام دنبال و تشدید می‌کند و از رشد و بسط فعالیت خلق وحشت دارد و از آن با خشونت جلوگیری می‌نماید. این واقعیات خصلت ارتجاعی و ضد خلقی هیئت حاکمه را نشان می‌دهد و موجب انفراد روزافزون رژیم در جامعه است.

قدرت دولتی در کشور ما عملاً به صورت سلطنت مطلقه و تمرکز قوای سه‌گانه در دست شاه اعمال می‌گردد. سیاست ضد دموکراتیک هیئت حاکمه به صورت حکومت پلیسی و تسلط سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)، تبدیل ارتش به افزاری برای سرکوب جنبش خلق و اجرای تجاوزگری، سلب آزادی اجتماعات و احزاب ملی و دموکرات و ایجاد حزب واحد دولتی، تجاوز محاکم نظامی علیه حقوق و آزادی‌های اجتماعی و سیاسی و نقض دائمی قانونیت و تنظیم مقررات فاشیستی شکل‌گرفته و بدین سان حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مصرح در قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر آشکارا نقض شده است.

ترور پلیسی در کشور ما به طور عمده به وسیله "سازمان امنیت"، (ساواک) اعمال می‌شود. سازمان امنیت که یکی از ثمرات شوم کودتای ۲۸ مرداد است و در آن امپریالیسم و صهیونیسم نفوذ کامل دارند، با اختیارات وسیع و برحسب وظیفه‌ای که به‌وی محول شده و با به‌کار بردن شیوه‌های فاشیستی، سرپای جامعه ما رانده سود محافل ارتجاعی و امپریالیستی کنترل می‌کند، با هر جزئیان مترقی برخورد غیرانسانی دارد، سوءظن و ناامنی را گسترش می‌دهد و با توسل به شکنجه، سره‌نیست کردن و به‌کار بردن وسایل بربرمنشانه دیگر هرکس را که در قبال بیدادگری‌های رژیم کوچک‌ترین واکنشی نشان دهد، سرکوب می‌سازد.

یکی از مهم‌ترین اشکال تعرض ارتجاع داخلی و امپریالیسم علیه دموکراسی در کشور ما عبارت از ترور پلیسی تحت عنوان مبارزه با "مرام اشتراکی" و علیه حزب توده ایران است.

یکی دیگر از مظاهر سیاست ضد دموکراتیک هیئت حاکمه اعمال ستم ملی علیه خلق‌های ساکن ایران است. ایران کشوری است کثیرالمله و رشته‌های مختلفی خلق‌های ساکن ایران را بهم پیوند می‌دهد. این خلق‌ها طی قرن‌های متمادی تاریخ با یکدیگر سرنوشت مشترکی داشته‌اند و در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و برانزده ایران با هم همکاری کرده‌اند و در راه استقلال و آزادی متحدان و دوشادوش هم فداکاری‌های بی‌شمار نموده‌اند. منافع اساسی خلق‌های ایران در راه مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع با هم درمی‌آمیزد، ولی در نتیجه وجود ستم

ملی همه این خلق‌ها از حقوق حقه خود برخوردار نیستند. ستم ملی مانع تامین اتحاد عمیق بین خلق‌ها و مانعی در راه ترقی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همه‌جانبه کشور شده است.

زندگی و مشکلات مردم

سیطره امپریالیسم و غارتگری طبقات حاکمه شرایط توانفرسایی برای زندگی مردم، بویژه قشرهای زحمتکش جامعه پدید آورده است. کشوری که به سبب داشتن نیروی کافی کار، منابع طبیعی سرشار و قدرت مالی فراوان قادر است معضلات خویش را، در صورت استقرار یک نظام خلقی، به سرعت و بر بنیاد صحیح حل کند، نه تنها کماکان با بسیاری از مشکلات کهنه روبروست، بلکه مشکلات تازه به تازهای نیز در آن پدیدار می‌گردد.

بسط مناسبات سرمایه‌داری بیش از پیش جامعه ایران را به دو قطب متضاد تقسیم کرده و می‌کند. از سوئی، یک اقلیت ممتاز و از سوی دیگر یک اکثریت محروم یعنی از سوئی سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ، قشر فوقانی بوروکراسی کشوری و لشکری و عناصر وابسته به آن‌ها در پناه رژیم به تاراج ثروت‌های ملی و استثمار زحمتکشان کشور ما به نفع خویش مشغولند و از سوی دیگر قشرهای وسیع مردم زحمتکش: کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، بخش مهمی از روشنفکران و کارمندان، که اکثریت تام اهالی کشور ما را تشکیل می‌دهند، به شدت مورد ستم و تاراج قرار دارند. دره عمیقی این دو قطب را از هم جدا می‌کند و علی‌رغم مانورهای رژیم درباره فروش سهام و شرکت در سود کارخانه‌ها و دعاوی بلندگویان دولت در این زمینه، بی‌عدالتی در توزیع درآمد ملی افزایش می‌یابد. درآمد زحمتکشان ایران بخش ناچیزی از درآمد ملی است.

یکی از مهم‌ترین مشکلات زندگی مردم گرانی کمرشکن و روزافزون است. سودجویی و غارتگری سرمایه‌داران داخلی و خارجی، وابستگی اقتصاد و امور مالی کشور به نوسانات اقتصادی و مالی و ارزی کشورهای امپریالیستی، بورس‌بازی زمین و مسکن، انواع سفته‌بازی‌ها و شعبده‌بازی‌ها با قیمت، وجود واسطه‌های مختلف در مورد کالاهای کشاورزی و غیره و نیز سیاست ضد دموکراتیک مالیاتی، مخارج کمرشکن تسلیحاتی، لشکرکشی، پلیسی، دستگاه اداری و تشریفاتی درباره دولت از جمله علل اساسی گرانی کمرشکن هزینه زندگی است. علی‌رغم اقدامات عوام‌فریبانه رژیم، تا زمانی که این علل باقی است بلای گرانی چاره‌پذیر نیست.

یکی دیگر از مشکلات زندگی مردم مسئله بیکاری است. مهاجرت روستائیان به شهر، افزایش جمعیت کشور، نداشتن برنامه جدی برای مبارزه با بی‌سوادی و بالا بردن سطح فرهنگ عمومی و تدارک کادرهای فنی و متخصص و سرانجام رشد

ناموزون و راه ناسالم تکامل اقتصادی همه و همه معضل اشتغال را به اشکال مختلف در کشور تشدید کرده است و بدینسان بیکاری و نیمه‌بیکاری بلیه‌ایست که کارگران و دیگر قشرهای زحمتکش شهروده را تهدید می‌کند.

علیرغم تبلیغات پرسروصدا درباره رایگان شدن آموزش، نبودن آموزشگاه‌های عمومی و حرفه‌ای و مدارس عالی مجهز و کتب درسی و معلم به‌حد کافی، نقائص جدی برنامه‌های آموزشی، تسلط فرهنگ نو استعماری همراه با گرانی مخارج تحصیل (که خود ناشی از اعمال سیاست طبقاتی در زمینه فرهنگ و آموزش است)، یکی دیگر از مشکلات جدی زندگی مردم است. برخلاف هیاهوی تبلیغاتی دولت درباره "سپاه‌دانش" و "مبارزه با بی‌سوادی"، مشکلات تکامل فرهنگی کماکان حاد و میزان بی‌سوادی فوق‌العاده بالاست و در این عصر انقلاب علمی و فنی یکی از علل بقاء عقب‌ماندگی کشور است و روند صنعتی کشور را با موانع جدی روبرو می‌سازد.

میلیون‌ها تن از کودکان که به سن تحصیل رسیده‌اند از امکان تحصیل محرومند و ده‌ها هزار تن از دیپلمه‌ها امکان‌ندارند تحصیل خود را در آموزشگاه‌های عالی ادامه دهند. عناد رژیم در جلوگیری از تحصیل به‌زبان‌های مادری یکی از مظاهر ستم ملی و از موانع رشد فرهنگی جامعه ماست.

علیرغم تبلیغات میان‌تهی درباره رایگان شدن بهداشت، گرانی بهای دارو و درمان و کمی تعداد بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و پزشکان و تمرکز نسبی این پزشکان در شهرها، بویژه تهران، یکی دیگر از مشکلات زندگی عمومی است. رخنه سرمایه‌داری خصوصی در آموزش و فرهنگ و درمان، که دولت آن را تشویق می‌کند، بر میزان غارتگری سرمایه‌داری در این عرصه‌ها نیز افزوده است.

کمیابی و نایابی خواربار، فقدان مسکن مجهز و بهداشتی برای توده‌های مردم در شهر و ده، گرانی کمرشکن اجاره‌بها و بهای مسکن، دشواری‌های حمل و نقل شهری، مشکلات آب و برق و رشته‌های دیگر از مشکلاتی است که اکثریت مردم از آن رنج می‌برند.

به‌این مشکلات باید دشواری زندگی جوانان، نبودن امکان و وسایل کافی تحصیل، کار، تفریح سالم و ورزش، فقدان افق روشن برای کار و زندگی، روا داشتن روش‌های تبعیض‌آمیز، رواج انواع وسایل تخدیر و فساد در بخشی از جوانان شهرنشین را نیز افزود. هیئت‌حاکمه جنبش مترقی جوانان را به‌شدت سرکوب می‌کند و می‌کوشد آن‌ها را با روح بندگی و اطاعت بار آورد.

جور و ستم ژاندارم‌ها و ماموران رنگارنگ دولت و زمین‌داران بزرگ و دیگر بهره‌کشان ده به‌توده‌های وسیع دهقانی به‌اشکال مختلف ادامه دارد. اکثریت دهقانان کماکان در فقر و عقب‌ماندگی و انواع محرومیت‌ها بسر می‌برند.

علیرغم دعوی رژیم در زمینه خاتمه دادن به اسارت و محرومیت‌زنان، محرومیت‌های عمده اجتماعی و خانوادگی زنان و مادران ایرانی کماکان باقی

است و تغییرات محسوسی در وضع قشرهای وسیع زنان زحمتکش شهر و ده حاصل نشده است. نابرابری حقوق زنان با مردان از بسیاری جهات از جمله نابرابری دستمزد در برابر کار مساوی با مردان همچنان باقی است.

تحول در آرایش طبقاتی جامعه و موضع طبقات و قشرها در جنبش

در ترکیب طبقات حاکمه و ترکیب طبقاتی خلق در اثر رشد سرمایه‌داری دگرسانی‌هایی پدید آمده است. هیئت حاکمه در گذشته به‌طور عمده ملاکان و سرمایه‌داران کهن‌دور بوده‌اند. اکنون در نتیجه تحولاتی که رخ داده هیئت حاکمه به‌طور عمده از سرمایه‌داران بزرگ اعم از صنعتی، مالی، بازرگانی، بوروکراتیک و زمین‌داران بزرگ ترکیب شده‌اند. این قشرهای طبقه سرمایه‌دار به‌طور عمده نزدیک‌ترین همکاران امپریالیسم در کشور ما هستند. شاه و اعضاء خاندان سلطنتی به‌عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌داران و زمین‌داران بر راس این طبقات قرار دارند.

طبقه کارگر ایران در نتیجه رشد سرمایه‌داری در شهر و ده ایران به‌سرعت از جهت کمی و کیفی رشد می‌یابد. پرولتاریای صنعتی به‌شکل قابل توجهی در حال فزونی است. تمرکز کارگران در کشور قابل ملاحظه است. طبقه کارگر به عامل موثرتر و مهم‌تری در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور مبدل شده است و با پیشرفت سریع مناسبات سرمایه‌داری و صنعتی شدن کشور این طبقه نقش پیوسته مؤثرتر و مهم‌تری در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران ایفاء خواهد نمود.

طبقه کارگر بیش از هر طبقه و قشر زحمتکش دیگر جامعه مستقیماً تحت فشار و استثمار سرمایه‌داری و خارجی قرار دارد و لذا مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیروی انقلابی کشور ماست. تمرکز طبقه کارگر در واحدهای تولیدی امکانات وسیعی برای اتحاد و تشکل آن فراهم می‌کند. موقعیت اجتماعی کارگران موجب می‌شود که آنان زودتر و بیشتر از سایر طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه به‌سطح بالاتر آگاهی سیاسی نائل گردند. سنن طولانی مبارزات سیاسی و سندیکایی طبقه کارگر ایران در این امر تاثیر ویژه‌ای دارد. طبقه کارگر استوارترین نیروی ترقی‌خواه جامعه ما، پیگیرترین و قاطع‌ترین مبارز صدامپریالیسم و در راه استقلال و دمکراسی در کشور ماست و بنابراین چه در مبارزه استقلال‌طلبانه مردم کشور ما و تامین آزادی‌های دمکراتیک و چه در رهبری تحولات بنیادی حیات اجتماعی ایران آینده مهم‌ترین نقش به‌عهده اوست.

در اثر اصلاحات ارضی تغییرات محسوسی در قشربندی دهقانان بوجود آمده است. محتوی این قشربندی عبارتست از بسط بورژوازی ده و افزایش تعداد زمین‌داران کوچک و متوسط و کارگران کشاورزی. تناسب جمعیت شهر و ده در حال

تغییر یافتن است. در آینده همراه با رشد مناسبات سرمایه‌داری و رخنه تکنیک جدید کشاورزی قشر بندی در روستا یا شدت بیشتری ادامه خواهد یافت. این قشر بندی به‌طور عمده در جهت بسط بیشتر بورژوازی ده و محدود شدن و فقر روزافزون زمین‌داران کوچک و متوسط و افزایش کارگران کشاورزی انجام خواهد گرفت. میزان اشتغال در روستا کاهش بیشتر و بالتبعه جریان مهاجرت از روستا به سوی شهر ادامه خواهد یافت. عوامل نامبرده که با استثمار شدید توده‌های روستایی همراه است و نیز بار سنگین اقساط زمین و قروض دیگر، فشار عوارض و مالیات‌ها و تجاوزات دستگاه دولتی بیش از پیش شرایط بسط دامنه پیکار جویی و ایستادگی دهقانان را در برابر طبقات حاکمه و ماموران دولتی فراهم می‌سازد.

دهقانان در اکثریت شکننده خود و برپایه منافع اجتماعی خویش دارای تمایلات ضد امپریالیستی و دمکراتیک هستند و در میان آنان دهقانان زحمتکش نزدیک‌ترین و عمده‌ترین متحدین طبقه کارگر در انجام تحول بنیادی در جامعه ایرانند.

بخش قابل توجهی از اهالی کشور ما به‌صورت چادر نشینی و عشیرتی زیست می‌کنند. در تولید دامپروری سهم عمده با افراد عشایر است. در میان عشایر هنوز بازمانده‌های نظام پدرسالاری در کنار بازمانده‌های فئودالی باقی است. با رشد سرمایه‌داری به تدریج مناسبات کهن در میان عشایر از میان می‌رود و جریان تجزیه، قشر بندی در میان آن‌ها گسترش بیشتری می‌یابد. اکثریت افراد عشایر را زحمتکشان تشکیل می‌دهند که به وسیله خان‌ها استثمار می‌شوند و بدین سان می‌توانند متحدین پرولتاریا در مبارزات اجتماعی او باشند.

وضع پیشه‌وران و کسبه که در بخش عمده خود جزء قشرهای متوسط جامعه‌اند نیز دستخوش تغییراتی شده و می‌شود. با آن‌که خرده بورژوازی شهری، کماکان در صحنه تولید و توزیع کالائی و خدمات سهم مهمی دارد، ولی با تسلط سرمایه‌داری به‌طور اعم و سرمایه‌های بزرگ داخلی و خارجی بطور اخص و رقابت شدید آن‌ها با پیشه‌وران، رفته رفته میدان فعالیت آنان تنگتر می‌گردد و گروه‌هایی از آنان تدریجاً ورشکست می‌شوند و یا برای حفظ خویش پیشه خود را با شرایط نوین اقتصادی دمساز می‌کنند و در مواردی به زائده صنایع بزرگ و متوسط تبدیل می‌گردند.

پیشه‌وران در مجموع خود، در زیر فشار سرمایه‌داران داخلی و خارجی و دستگاه اداری کشور قرار دارند. بخشی از آنان ورشکست می‌شوند و مجبورند نیروی کار خویش را در معرض فروش قرار دهند، یعنی به سپاه پرولتاریا بپیوندند. این وضع اکثریت پیشه‌وران و کسبه را به مبارزات دمکراتیک سوق می‌دهد و به مقابله با امپریالیسم وا می‌دارد.

بخشی از کسبه و پیشه‌وران (مانند دوره‌گردان، دستفروشان و غیره) از لحاظ اجتماعی در وضعی پایین‌تر از طبقات متوسط قرار دارند.

طبقه سرمایه‌دار (بورژوازی) نیز از لحاظ قشریندی دستخوش تغییرات کمی و کیفی مهمی است. این تغییرات اولاً معلول بسط مناسبات سرمایه‌داری در شهر و روستای کشور، ثانیاً نتیجه این واقعیت است که امپریالیسم در کشورهای "جهان سوم" راه رشد سرمایه‌داری را از هریاره تشویق می‌کند و می‌کوشد به کمک شیوه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نواستعماری با بورژوازی محلی هم‌پیوندی و درآمیختگی یابد و نوعی کمیرادور جدید، در مقیاس وسیع نه فقط در عرصه بازرگانی، بلکه در عرصه‌های تولید صنعتی، بانک‌داری، خدمات و تولیدکشاورزی بوجود آورد.

عوامل یادشده به بسط سریع سرمایه‌داری صنعتی و بانکی و پیدایش‌گرایش‌های انحصاری و درآمیختن سرمایه صنعتی با سرمایه بانکی، یعنی پیدایش سرمایه مالی در ایران منجر شده است.

یکی از قشرهای بورژوازی ایران که بسرعت رشد می‌کند بورژوازی بوروکراتیک است، یعنی آن قشری از کارمندان عالی‌رتبه دولتی که با استفاده از اهرم‌های نفوذ و قدرت دولتی و نیز از طریق برداشت و اختلاس اموال دولتی و گرفتن حق‌العمل‌های کلان در خریدهای دولتی و تسلط بر موسسات دولتی و به دست آوردن انواع امتیازات "قانونی" و غیرقانونی، عواید هنگفت کسب می‌کنند و روز بروز بر حجم سرمایه‌های بزرگ خود می‌افزایند. بویژه اعضاء خاندان سلطنتی، علاوه بر شیوه‌های دیگر بهره‌کشی، از این طریق نیز ثروت‌های فراوانی به چنگ می‌آورند.

قشرهای متوسط و کوچک بورژوازی ایران به سبب ضعف بنیه مالی تحت تسلط سرمایه‌داران بزرگ قرار دارند و در عین حال موجودیت آنها به علت رقابت کالاهای وارداتی دائماً در معرض خطر قرار می‌گیرد. قشرهای متوسط و کوچک بورژوازی بخش عمده بورژوازی ملی را تشکیل می‌دهند. گروه‌هایی از سرمایه‌داران بزرگ که به تولید داخلی وابستگی دارند هم می‌توانند جزو بورژوازی ملی محسوب شوند. اقدامات رژیم نیز بنوبه خود شرایط فعالیت این قشر را دشوارتر می‌سازد، زیرا امتیازاتی که دولت در زمینه مالیات‌ها، نحوه استهلاک، معافیت‌های گمرکی و بخشودگی در سود بازرگانی بوجود آورده، بطور عمده شامل سرمایه‌های امپریالیستی، سرمایه‌داران بزرگ و آن بخش از سرمایه‌داری می‌شود که از جهت اقتصادی به امپریالیسم وابستگی دارند. این علل بخش بزرگی از بورژوازی متوسط و کوچک را که خصلت ملی دارد به موضع مخالفت با انحصارهای امپریالیستی، سرمایه‌داران بزرگ داخلی و رژیم می‌کشاند.

بورژوازی ایران در مجموع خود از جهت موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی همگون نیست. بورژوازی، بویژه بورژوازی بزرگ، از سوئی بطور عمده با سرمایه‌داری امپریالیستی در راه تقویت بیش از پیش پیوندهای اقتصادی همکاری می‌کند، از جهت دشمنی با نهضت انقلابی و رهائی‌بخش، مبارزه با ایدئولوژی انقلابی

مارکسیستی - لنینیستی، مبارزه با سوسیالیسم و دفاع از مناسبات سرمایه‌داری در مقیاس کشور و جهان با سرمایه‌داری امپریالیستی منافع مشترک دارد و برای تکیه به امپریالیسم و همکاری با وی آماده و راغب بوده و هست. از سوی دیگر قشرهای مختلف بورژوازی ایران با شدت و ضعف متفاوت بر سرتصرف بازار داخلی، بر سر مواضع باصرفه‌تر بسود خویش، بر سر بسط فعالیت و دامنه عمل سیاسی خود با سرمایه‌داری امپریالیستی و عمال آن گاه وارد تضاد می‌شوند. این تضاد متناسب با تحول بنیه اقتصادی بورژوازی ایران، متناسب با تحولات وضع جهان و ایران می‌تواند با قوت و یا ضعف متفاوتی بروز کند. روشن است که چون بورژوازی ایران در مناسبات خود با امپریالیسم مایل است اختلافات را از طریق سازش حل کند، لذا از خود قاطعیت و پیگیری لازم را نشان نمی‌دهد.

در نتیجه اصلاحات ارضی در طبقه مالکان نیز تغییرات جدی بوجود آمده است: آن گروه از عمده مالکان سابق که بخش بزرگی از املاک خود را حفظ کرده‌اند و گاه اراضی جدیدی نیز بدست آورده‌اند و همچنین سرمایه‌داران بزرگی که بویژه به اراضی مرغوب بایر و زیرسدها دست یافته‌اند، زمینداران بزرگ را تشکیل می‌دهند. بسیاری از موءسسات بزرگ دامپروری نیز به همین زمین‌داران بزرگ تعلق دارد. در مواردی سرمایه‌های آنان با سرمایه‌های امپریالیستی درآمیخته است.

مالکان متوسط و کوچک سابق زمین نیز راه ایجاد کشتزارها و موءسسات دامپروری سرمایه‌داری را پیش گرفته‌اند و بدین سان از مالک نوع کهنه به زمین‌دار و دامپرور سرمایه‌دار بدل می‌شوند.

بهره‌کشی زمینداران در روستا بیش از پیش به شیوه سرمایه‌داری انجام می‌گیرد، ولی هنوز بقایای جدی مناسبات ارباب - رعیتی باقی است.

تعداد روشنفکران ایران مانند دانشجویان، روشنفکران فنی، روشنفکران فرهنگی، روشنفکران اداری، روشنفکران هنری و روشنفکران دارای مشاغل آزاد رو به افزایش است. این قشری است مختلط و دارای وابستگی‌های طبقاتی مختلف که پیوند اکثریت آنان تدریجاً با قشرهای زحمتکش جامعه بسط می‌یابد، اکثریت آنان از نفوذ امپریالیسم رنج می‌برند و در معرض فشارهای گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تعدی و تجاوز رژیم قرار دارند و هوادار دموکراسی و استقلال واقعی کشورند. به همین سبب قشرهای مهمی از روشنفکران بیش از پیش به ضرورت یک سلسله اصلاحات عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پی می‌برند و در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع فعالانه شرکت می‌جویند. در این زمینه دانشجویان بویژه نقش فعالی دارند. نقش مثبت روشنفکران در جنبش آزادی‌بخش کشور ما بیش از پیش کسب اهمیت می‌کند. ضرورت‌های عینی مبارزه لزوم اتحاد نزدیک با طبقه کارگر و سایر

زحمتکشان شهر و ده را برای آنان محسوس‌تر می‌سازد.

بخش مهمی از روشنفکران به معنای کارکنان فکری در دستگاه‌های دولتی و موسسات خصوصی مشغول کارند و بدینسان جزء کارمندان اند. قشر کارمندان (اعم از دولتی یا شاغل در موسسات خصوصی، اعم از لشکری یا کشوری) قشر مختلطی است و با وابستگی‌های طبقاتی مختلف که در بخش‌های گوناگون آن، نسبت به مسائل حاد جامعه ما برخورد‌های مختلف وجود دارد. ولی قسمت قابل‌توجهی از آنان (به‌ویژه کارمندان متوسط و کوچک که در محرومیت به سر می‌برند) به افکار ملی و دموکراتیک تمایل دارند.

تحولی که طی سال‌های اخیر در این قشر دیده می‌شود عبارتست از:
۱- افزایش روزافزون تعداد کارمندان، ۲- پیدایش قشر تکنوکرات‌ها که بر راس مؤسسات صنعتی و اقتصادی دولتی قرار دارند و روز بروز نفوذ بیشتری کسب می‌کنند و به یکی از تکیه‌گاه‌های رژیم مبدل می‌گردند، ۳- گسترش امتیازات بخشی از کارمندان لشکری (کادر افسری) و کارمندان کشوری بمنظور تبدیل آنان به افزار مطیع اجراء سیاست دولت.

سیاست دولت برای جلب کادر افسران و درجه‌داران به جانب رژیم قادر نیست واقعیت را در مورد سیطره مستشاران امپریالیستی بر ارتش ایران و نیز آن روش ضدخلقی را که هیئت حاکمه به زیان کشور ما می‌کوشد بر ارتش ایران تحمیل کند، مستور دارد. طبیعی است که این واقعیت در افسران و درجه‌داران میهن‌پرست و علاقمند به استقلال کشور و سعادت مردم، احساسات مخالفت نسبت به رژیم را برمی‌انگیزد و آنها را برپایه سنن دیرینه انقلابی و دموکراتیک افسران و درجه‌داران میهن‌پرست ارتش ایران، به سوی مقاومت در قبال امپریالیسم و ارتجاع سوق می‌دهد.

بوروکراسی، حیف و میل اموال دولتی، رشوه و ارتشاء (علیرغم وجود کارمندان پاکدامن) کماکان از صفات مشخصه دستگاه اداری کشور است. اقداماتی نظیر "انقلاب اداری" چون فاقد پایه‌های لازم اجتماعی است، ناگزیر محکوم به شکست است.

* * *

از تحلیل طبقات و موضع آنها در جامعه ایران و مشکلات زندگی مردم این نتیجه حاصل می‌شود که در میان توده‌های مردم نسبت به وضع موجود در عرصه‌های مختلف عدم رضایت جدی وجود دارد و علیرغم محیط اختناق این عدم رضایت به انحاء مختلف بروز می‌کند. این حقیقت دعوی هیئت حاکمه را دائر بر آنکه گویا از طریق "انقلاب سفید" به نیامندی‌های تکامل جامعه ایران در این مرحله تاریخی پاسخ‌های ضرور را داده است و می‌تواند با "انقلاب مستمر" ایران را طی مدتی کوتاه به جانب "تمدن بزرگ" سوق دهد، تکذیب می‌کند.

* * *

برای تحول بنیادی جامعه ما

جامعه ایران به یک تحول بنیادی، به انقلابی که عرصه‌های مختلف زندگی را دربرگیرد و آن را در جهت منافع خلق دگرگون کند، نیازمند است.

این انقلاب در مرحله کنونی تاریخی رشد جامعه ما یک انقلاب ملی و دموکراتیک است که محتوی آن عبارت است از: کوتاه ساختن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع طبیعی و اقتصادی کشور و تأمین استقلال کامل اقتصادی و سیاسی ایران؛ برچیدن بقایای نظامات ماقبل سرمایه‌داری و اتخاذ سمت‌گیری سوسیالیستی؛ دموکراتیک کردن حیات سیاسی و فرهنگی کشور.

شرط ضرور تحول انقلابی ایران در مرحله کنونی واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی، شکستن دستگاه دولتی ارتجاعی و پایان دادن به حاکمیت سرمایه‌داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات به دست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک یعنی کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی شهر (پیشه‌وران و کسبه)، روشنفکران میهن‌پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی، یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک است.

شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک است. اتحاد کارگران و دهقانان استخوان‌بندی چنین جبهه‌ای است. از آنجا که طبقه کارگر و حزب آن رکن اساسی جبهه واحد است وحدت طبقه کارگر مهمترین شرط و میرمترین وظیفه در ایجاد یک اتحاد وسیع ملی و دموکراتیک و تشکیل جبهه واحد است. حزب توده ایران برای وحدت همه مبارزان طبقه کارگر و وحدت عمل با سایر نیروهای ملی و دموکراتیک با تمام قوا کوشیده و می‌کوشد و با توجه به بغرنجی‌ها و مشکلات عینی و ذهنی این امر، برآنست که باید با پیگیری، ابتکار، نرمش و حرکت گام به گام به این هدف مهم که وثیقه پیروزی خلق است دست یافت.

انقلاب ملی و دموکراتیک تنها بوسیله مبارزه توده‌های مردم تحقق‌پذیراست و از قهرمانی این یا آن فرد معین، این یا آن گروه و حزب سیاسی مشخص ناشی نمی‌شود.

انقلاب اجتماعی که عمل بزرگ آفریننده خلق‌ها برای ایجاد تحول بنیادی در نظام اجتماعی است، ثمره خواست و اراده فرد یا گروه یا قشها سازمان‌پیشاهنگ نیست، بلکه برای تحقق آن وجود عامل مساعد عینی و عامل ذهنی ضرور است. در دوران ما از سوئی با پیشرفت سیاست لنینی همزیستی مسالمت‌آمیز، افزایش اقتدار همه‌جانبه جامعه کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی، ضعف روزافزون امپریالیسم، امکان صدور ضدانقلاب بیش از پیش

محدود می‌گردد، و از سوی دیگر با برملا شدن معایب سرمایه‌داری، افشاء جنایات امپریالیسم و فاشیسم، بالا رفتن جاذبه سوسیالیسم، اندیشه تحول‌بنیادی در نظامات کشورهای سرمایه‌داری بیش از پیش در توده‌های وسیع مردم نفوذ می‌یابد و بدینسان شرایط عینی به مقیاس جهانی برای عمل انقلابی خلق‌ها علیه رژیم‌های ضد خلقی روز بروز مساعدتر می‌گردد. در این شرایط نقش عامل ذهنی یعنی تشکل، سیاست صحیح و عمل درست و پیگیری حزب طبقه کارگر که بتواند جسارت انقلابی را با واقع بینی و بصارت سیاسی درآمیزد اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب می‌کند.

انقلاب اجتماعی به اقتضای اوضاع و احوال می‌تواند از راه‌های مسلحانه و غیرمسلحانه انجام گیرد و بصورت اشکال گوناگون درآید. چگونگی شکل عمل انقلابی برای تعرض قطعی بر دشمن زائیده اراده و تمایل پیشاهنگ جنبش نیست، بلکه به شرایط مشخص اجتماعی و سیاسی و از آن جمله به روش طبقات حاکمه در برابر جنبش انقلابی مردم بستگی دارد. لذا نمی‌توان این شکل را تنها برپایه تمایلات ذهنی یکبار برای همیشه و برای تمام دوران مشخص انقلابی از پیش معین ساخت. حزب توده ایران از هیچیک از اشکال مبارزه انقلابی روی گردان نیست و برآنست که هر شکلی از عمل انقلابی که بتواند در شرایط مشخص مورد پشتیبانی توده‌ها قرار گیرد، بر ضد انقلاب ضربت جدی وارد سازد و راه پیروزی خلق را باز کند، باید بکار رود و نیز بر آنست که مبارزات وسیع توده‌ای اعم از سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیک برای افشاء نیروهای ضد انقلابی و بمنظور اتحاد نیروها و بسیج وسیع مردم وظیفه دائمی پیشاهنگان انقلابی است.

سرنوشت نهائی انقلاب ملی و دموکراتیک و سمت تکامل تاریخی و درجه پیگیری آن با امر سرکردگی (هژمونی) انقلاب ارتباط تام دارد. تنها سرکردگی طبقه کارگر است که پیگیری انقلاب و تعمیق خصلت خلقی و شرایط اعتلاء آن را به سوی سوسیالیسم تاءمین خواهد کرد. لذا حزب ما وظیفه خود می‌داند که با تمام قوا در راه تاءمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک ایران مبارزه کند.

تاءمین سرکردگی طبقه کارگر تنها به اراده این طبقه و خواست حزب وی مربوط نیست. علاوه بر صحت رهبری حزب طبقه کارگر، تجربه خود توده‌ها نیز شرط است تا این سرکردگی تحقق یابد. لذا در عین حال که حزب ما برای تاءمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک مبارزه می‌کند، آن را شرط وحدت عمل و اتحاد خود با دیگر نیروهای ملی و دموکراتیک قرار نمی‌دهد. تاءمین سرکردگی طبقه کارگر به معنای نفی فعالیت احزاب و طبقات دموکراتیک دیگر نیست.

حزب توده ایران راه رشد سرمایه‌داری را در دوران کنونی تاریخ برای ترقی واقعی و سالم جامعه ایران راه زیانبار می‌داند، زیرا این راه رشد استثمار سرمایه‌

داری را جایگزین انواع کهنه استثمار می سازد :

بحران عمومی سرمایه داری در دوران ما پیوسته زرفتر می شود و این نظام با دشواری های روزافزون و گوناگون اجتماعی و اقتصادی دست به گریبان است و با معضلات و مسائل بفرنجی روبروست و به هیچ وجه قادر نیست این مسائل را حل کند . این راه که به جامعه ما تحمیل شده هم اکنون مصائب و فجایعی را که تاریخ سرمایه داری از آن انباشته است به همراه آورده است .

سرمایه داری قادر نخواهد بود واپس ماندگی و وابستگی کشور را چاره کند و موجبات بهروزی حقیقی توده های وسیع مردم را فراهم سازد . در دوران این نظام تضاد کار و سرمایه دیمدم تشدید می شود و تضادهای آشتی ناپذیر اجتماعی با بقایای تضادهای درناک گذشته پیوند می یابد . بعلاوه بویژه در دوران ما ، پیمودن راه رشد سرمایه داری در اقتصاد ، بناچار موجب تشدید جهات ضد دموکراتیک در سیاست است . چنین دورنمایی نمی تواند مورد قبول نیروهای ملی و دموکراتیک ایران قرار گیرد .

حزب توده ایران بر آنست که برانداختن استیلای امپریالیسم ، نیروها ، موءسسات و موازین ارتجاعی مستلزم اتخاذ آنچنان راه رشدی است که بتواند ترقی سریع اقتصاد کشور را تامین نماید و با استفاده از کلیه امکانات عصر ما به سرعت فاصله آن را نسبت به کشورهای پیشرفته جهان از میان بردارد .

بنابراین راه رشدی که حزب ما برای جامعه ایران صحیح می داند ، سمت گیری سوسیالیستی است که هنوز به معنای استقرار سوسیالیسم نیست ، ولی محمل های لازم را برای گذار به سوی جامعه سوسیالیستی آماده می کند .

در عین حال حزب توده ایران از هر دولتی که از یک تحول مترقی ضد امپریالیستی و ضدارتجاعی ناشی شده باشد بنوبه خود پشتیبانی خواهد کرد و در راه سوق آن به سوی سمت گیری های سوسیالیستی خواهد کوشید .

بخش چهارم

برنامه حکومت ملی و دموکراتیک ایران

۱ . اصلاحات سیاسی

الف . تحول در سازمان دولتی

۱ . جمهوری ملی و دموکراتیک ایران به جبهه متحد نیروهای ملی و دموکراتیک جامعه یعنی : کارگران ، دهقانان ، خرد بورژوازی شهر (پیشهوران و کسبه) ، روشن فکران میهن پرست و مترقی و قشرهای ملی بورژوازی تکیه می کند و بر اساس اتحاد داوطلبانه کلیه خلق های ایران بر مبنای برابری تشکیل می گردد .

۲. سازمان دولتی و حاکمیت ملی در جمهوری ملی و دموکراتیک ایران عبارت است از:

الف. مجلس نمایندگان مردم ایران عالیترین مقام قدرت دولتی در جمهوری ملی و دموکراتیک ایران است که در آن نمایندگان منتخب کلیه خلق‌های ایران شرکت می‌کنند. قانون‌گذاری، انتخاب هیئت دولت، نظارت بر اعمال دولت و انتخاب رئیس‌جمهور کشور از وظایف مجلس است.

ب. مقامات حاکمه محلی عبارتند از انجمن‌های استان، شهرستان، بخش و ده که برای شرکت توده‌های وسیع مردم در اداره امور کشور انتخاب می‌گردند.

ج. باید در تقسیم‌بندی کنونی کشور بر پایه ملیت سکنه مناطق مختلف کشور و براساس اصول دموکراتیک تجدیدنظر بعمل آید و در هر واحد ملی مجلس ملی برای اعمال حق خودمختاری تشکیل شود.

۳. نمایندگان مجلس و کلیه مقامات حاکمه محلی از طرف مردم برای عمومی، مساوی، مستقیم و مخفی انتخاب می‌شوند.

۴. حکومت ملی و دموکراتیک استقلال قضائی را براساس اصول دموکراتیک و انتخابی بودن قضاات تأمین خواهد کرد.

۵. میهن ما باید دارای نیروهای مسلح دفاعی و تاءمینی دموکراتیک باشد. نیروهای مسلح کشور ما باید مجری اراده خلق باشند نه مجری اراده دشمنان وی.

بدین منظور باید ارتش و نیروهای تاءمینی از کلیه عناصر ارتجاعی و عمال امپریالیسم تصفیه و در سازمان آن‌ها تجدید نظر شود. باید افسران، درجه‌داران و افراد نیروهای مسلح ایران از کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی مانند دیگر هموطنان خود برخوردار شوند و امکان انجام وظایف خود را در ارتش ملی و دموکراتیک به نحو شایانی داشته باشند.

ب. تحکیم حاکمیت ملی

۱. دفاع از تمامیت ارضی، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور.

۲. الغای قراردادهای غیرمساوی اقتصادی، سیاسی و نظامی علنی و یاسری که به وسیله امپریالیسم و رژیم‌های ارتجاعی بر کشور ما تحمیل شده.

۳. خاتمه دادن به سلطه، غارت و مداخلات انحصارها و دولت‌های امپریالیستی در کشور. پایان دادن به سیاست همپیوندی با امپریالیسم در زمینه‌های اقتصادی، مالی، سیاسی، نظامی، ایدئولوژیک و غیره.

۴. کوشش برای استقرار روابط دوستانه و همکاری برابر حقوق در کلیه شئون با کلیه کشورهای جهان.

۵. دفاع از صلح جهانی و اجرای اصول همزیستی مسالمت‌آمیز

۶. همبستگی با زحمتکشان کلیه کشورها و جنبش‌های انقلابی، رهاشی‌بخش و

مترقی.

۷. استقرار روابط دوستی و همکاری صمیمانه با همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به مثابه ضامن معتبر حفظ استقلال و آزادی میهن ما در قبال تحریکات و تجاوزات امپریالیسم و عمال آن و وسیله نیرومند ترقی مادی و معنوی کشور.

ج. تامین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک

۱. الغای کلیه قوانین، مقررات و منحل کردن سازمان‌هایی که با حقوق دموکراتیک و حاکمیت خلق منافات دارد. سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) که عمده‌ترین وسیله سرکوب خلق از طرف ارتجاع و امپریالیسم است، باید منحل گردد و عمال جنایتکار آن مجازات شوند.

۲. تامین آزادی عقیده، دین، بیان، قلم، مطبوعات، اجتماعات، احزاب، تظاهرات، سکونت، مسافرت، انتخاب شغل، آزادی دفاع در محاکم و مصونیت‌های فردی از قبیل مصونیت شخصی و منزل.

۳. تأمین حق انتخاب کردن برای کلیه افراد کشور که به سن ۱۸ سال رسیده‌اند و حق انتخاب شدن برای کلیه افرادی که به سن ۲۵ سال تمام رسیده‌اند، صرف‌نظر از جنس، نژاد، مذهب، عقیده، ملیت، سواد، شغل و میزان ثروت در کلیه مقامات انتخابی.

۴. شناسائی حق کامل تشکیل اتحادیه‌ها برای کلیه کارگران و زحمتکشان شهر و ده و دخالت دادن واقعی اتحادیه‌ها در کلیه اموری که مربوط به فعالیت تولیدی، شرایط کار و زندگی زحمتکشان است.

۵. تأمین حق اعتصاب برای کلیه زحمتکشان شهر و ده.

۶. تامین تساوی واقعی حقوق زن و مرد در جامعه و خانواده.

د. حل مسئله ملی

حکومت جمهوری ملی و دموکراتیک ایران طرفدار اتحاد خلق‌های ایران بر بنیاد موافقت‌ناطلبانه آنها است و معتقد است که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلق‌های ایران بر اساس برابری و دوستی باید ستم ملی ریشه‌کن شود. بنابراین این حکومت در مورد حل مسئله ملی اصول زیرین را پایه عمل خود قرار می‌دهد:

الف. تامین حق کامل خلق‌های ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش.

ب. شناسائی حق اقلیت‌های ملی ساکن ایران در برخورداری شدن از کلیه

حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی خود.

۲. تحول اقتصادی

۱. تأمین تکامل سالم، سریع و همه‌جانبه اقتصاد کشور بر پایه سمتگیری به سوی سوسیالیسم.
۲. تمرکز رشته‌های کلیدی صنعت، بانکداری، بیمه و بازرگانی خارجی در دست دولت. قرارداد بخش دولتی در خدمت خلق و تأمین رشد پیگیر آن در کلیه رشته‌های اقتصاد.
۳. ملی‌کردن موسسات متعلق و وابسته به انحصارها و دولتهای امپریالیستی، ملی‌کردن بانکها و موسسات بیمه، مصادره اموال خاندان پهلوی و سایر خائنین به خلق و میهن.
۴. اجرای تمام و کمال قانون ملی‌کردن صنعت نفت در سراسر کشور، کوتاه کردن دست انحصارهای امپریالیستی از منابع و صنایع نفتی، جلوگیری از بهره‌برداری ناخردانه از این منابع گرانبها.
۵. بکار بستن اصول برنامه‌ریزی و رهبری علمی در سازماندهی و اداره رشته‌های مختلف اقتصاد کشور.
۶. صنعتی‌کردن کشور، گسترش صنایع سنگین و سبک، استفاده از آخرین دستاوردهای انقلاب علمی و فنی دوران ما بر اساس امکانات و نیازمندی‌های واقعی جامعه ما.
۷. استفاده بخردانه از ثروتهای طبیعی کشور، بکار بستن منطقی‌ترین شکل استفاده از منابع نفت و گاز.
۸. اجرای اصلاحات ارضی بنیادی از طریق مصادره زمین‌های متعلق به زمین‌داران بزرگ و ملی‌کردن مؤسسات بزرگ کشاورزی و دامپروری، دایر کردن زمین‌های بایر و موات و هرگونه زمین قابل کشت بمنظور تأمین زمین کافی برای دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، تضمین مالکیت دهقانی، کمک همه‌جانبه به ایجاد شرکت‌های تعاونی تولیدی دهقانی مجهز به تکنیک و شیوه علمی تولید، تأمین و تسهیل اعتبارات دولتی برای دهقانان، گسترش شرکت‌های تعاونی فروش و مصرف بسود دهقانان، گسترش تولید کشاورزی و تنظیم قیمت عادلانه برای محصولات کشاورزی، بکار بردن کلیه وسائل و ابتکارات لازم برای حل مسئله آب، الغای وام‌ها، اقساط زمین و دیگر تحمیلاتی که توسط مالکان و دولت علیه دهقانان بعمل آمده.
۹. بسط همه‌جانبه بازرگانی داخلی و کمک موثر به ترقی آن بمنظور توسعه و تحکیم بازار داخلی.
۱۰. استقرار بازرگانی خارجی بر اساس انحصار دولتی، برابری و سودمقابل و تأمین و تحکیم استقلال کشور و رشد اقتصادی آن.
۱۱. تجدیدنظر در توزیع درآمد ملی بر مبنای اصول زیر:

— تنظیم و تعدیل بودجه دولتی با توجه به اصل الویتهای اقتصادی برای
تامین استقلال و ترقی کشور و خدمت به صلح، حذف هزینههای نامتناسب و
سنگین نظامی و تسلیحاتی و تعدیل هزینههای اداری.
— افزایش سهم انباشت، حذف کلیه مصارف زائد، تخصیص اعتبارات لازم
برای رشد سریع و همهجانبه اقتصاد و فرهنگ کشور.
— اصلاح عمیق سیستم مالیاتی بسود زحمتکشان یدی و فکری شهر و ده.
— بالا بردن سطح زندگی مردم و بویژه زحمتکشان از طریق افزایش سهم آنان
از درآمد ملی در مصارف اجتماعی و خصوصی.

۳. اصلاحات اجتماعی

کار، دستمزد، حقوق

۱. تنظیم قانون کار بر بنیاد دموکراتیک.
۲. تامین اشتغال به مثابه حق مسلم افراد کشور و از بین بردن بیکاری و نیمه بیکاری در سراسر کشور.
۳. تامین دستمزد و حقوق متناسب با کار و حواص ضروری مادی و معنوی زحمتکشان یدی و فکری و خانوادههای آنها با توجه به نوسانات هزینه زندگی (اشل متحرک).
۴. برقرار کردن مزد مساوی در قبال کار مساوی قطع نظر از جنسیت و سن و جلوگیری از کار کودکان.
۵. تأمین حقوق بازنشستگی برای کلیه زحمتکشان.
۶. پرداخت مدد معاش به کارگران و کارمندان معیل به نسبت افراد خانواده.
۷. تقسیم صحیح کار در ادارات، ترفیع بر اساس آزمودگی، سوابق خدمت و کیفیت کار، تجدیدنظر در قوانین استخدامی بر بنیاد دموکراتیک.
۸. تعیین حداکثر ۴۵ ساعت کار در هفته در کلیه رشتههای تولیدی و اداری و ۳۵ ساعت در هفته در موسساتی که وضع کار دشوار و یا زیان آور برای تندرستی و بهداشت کارگران است. تعیین یک و یا دو روز تعطیل هفتگی به تناسب سنگینی وضع کار یا استفاده از دستمزد و حقوق.
۹. تأمین دو تا سه هفته مرخصی در سال با استفاده از حقوق برای همه زحمتکشان و ۴ ماه مرخصی با دریافت حقوق برای زنان زحمتکش قبل و بعد از زایمان طبق مقررات معین.

۱۰. تصویب و اجرای قوانین مترقی بیمه‌های اجتماعی به سود کلیه زحمت‌کشان و خانواده‌های آنان، تامین خدمت پزشکی مجانی و داروی رایگان برای زحمتکشان.
۱۱. ایجاد شبکه وسیع درمانگاه‌ها، بیمارستان‌ها و داروخانه‌های دولتی مجهز به وسائل مدرن و کارشناسان در همه نقاط کشور.
۱۲. ایجاد شبکه وسیعی از آسایشگاه‌ها، زایشگاه‌ها، شیرخوارگاه‌ها.
۱۳. دائر نمودن موسسات مخصوص جهت نگهداری معلولان و سالخوردهگان تنها و بدون خانواده، تاسیس بنگاه‌های مخصوص برای جلوگیری از بیماری‌های بومی و مسری.

فرهنگ

۱۴. رایگان ساختن آموزش و پرورش در کلیه مراحل آن (از ابتدائی تا عالی) در سراسر کشور، اجرای آموزش ابتدائی همگانی و اجباری.
۱۵. رفع کمبود شدید کودکانها، دبستان‌ها و دبیرستان‌ها، ایجاد شبکه وسیع آموزشگاه‌های حرفه‌ای، هنرستان‌ها، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها در سراسر کشور، توجه خاص به ترقی فرهنگ مناطقی که از طرف دولت ارتجاعی عقب مانده نگاهداشته شده‌اند.
- تاسیس مراکز ورزش و تفریحات سالم در شهرها و روستاها برای جوانان.
۱۶. پرداخت کمک هزینه از طرف دولت به فرزندان کارگران و کشاورزان و سایر زحمتکشان یدی و فکری کم درآمد در کلیه آموزشگاه‌های حرفه‌ای، هنرستان‌ها و مدارس عالی.
۱۷. ایجاد سیستم فرهنگی ملی برای خلق‌ها و اقلیت‌های ملی و تاءمین آموزش به زبان مادری در کلیه مراحل تحصیلی، تامین اعتبار و وسائل لازم برای رشد و تکامل فرهنگ ملی خلق‌های ایران.
۱۸. ایجاد فرهنگستان علوم ایران و تشکیل شبکه وسیع موسسات پژوهشی علمی، فراهم نمودن شرایط لازم برای کار و رشد آن‌ها و شرایط کار شربخش دانشمندان.
۱۹. کمک موثر به توسعه و رشد مطبوعات و انتشارات دموکراتیک.
۲۰. تاءمین شرایط لازم برای رشد رشته‌های گوناگون آفرینش‌هنری، موسسات هنری و خلاقیت هنرمندان.
۲۱. تاسیس کتابخانه‌ها و قرائت‌خانه‌های دولتی عمومی در سراسر کشور اعم از شهر و ده و تامین استفاده رایگان از آن‌ها.

